

22 بهمن را به روز اتحاد طبقاتی کارگران تبدیل کنیم

دهه پنجاه یادآور مبارزات کارگری است که سرانجام در سال پنجاه وهفت به چنان درجه‌ای از گستردگی دست یافت که طبقه حاکم با عقب نشینی ناگزیر گشت تا برای حفظ مناسبات حاکم، قدرت را به جناح دیگری از طبقه خویش بسپارد. در این سالها کارگران ایران به اعتراضات و اعتصابات گسترده ای دست زدند که تا آن زمان در تاریخ حیات جنبش کارگری ایران بیسابقه بود. این مبارزات سرشار از درس‌هایی است که انتقال آن به نسل جدید کارگران برای امر مبارزه و اتحاد طبقاتی حیاتی است.

برخلاف آنچه که امروز از سوی طبقه حاکم تبلیغ میشود، کارگرانی که در اعتصابات سال 57 شرکت کرده بودند نه خواهان حکومت اسلامی بودند و نه به تعبیر جنبش سبز خواهان جمهوری اسلامی. کارگران برای بهبود اساسی در اوضاع زندگی خود و برای مقابله با بی حقوقی، فقر و محرومیت از یک زندگی انسانی وارد مبارزات سراسری شدند.

اعتراضات کارگری که جرعه آن چند سال پیش از سال 57 زده شده بود بیش از همه پا در عوارض بحران اقتصاد جهانی سرمایه داری داشت که پس از پایان دوران طلایی و شکوفایی پس ازبازسازی جنگ جهانی دوم، مجددا در اواخر دهه 1960 سر باز کرد. پس از این بحران است که اروپا نیز دور دیگری از اعتصابات و تظاهراتها و درگیریهای خیابانی گسترده کارگری را تجربه میکند.

خمینی و شرکاء که از موضعی کاملا ارتجاعی و در دفاع از مناسبات عقب مانده ارباب و رعیتی به مخالفت با برخی تصمیمات شاه برخاسته بودند، تنها در سایه عدم اتحاد طبقاتی کارگران و غیاب حزب ضد سرمایه داری آنان، توانستند وارد مبادلات قدرت شوند. بدین ترتیب در شرایط جنگ سرد و رقابت دبلوک سرمایه‌داری شرق و غرب، خمینی و اسلام ارتجاعی بهترین آلترناتیوی بود که بلوک غرب میتواند به آن تکیه کند. آلترناتیوی که توانست کمربندی سبزی در منطقه و در مقابل پیشروی بلوک شرق که نقدا در حال تثبیت خود در سوریه، مصر، افغانستان و فلسطین بود ایجاد کند.

خمینی با پشتیبانی دول سرمایه داری و طرح شعارهای عوامفریبانه دفاع از "مستضعفین"، "پارهنه‌ها" و "کوچ نشینان" توانست بر موج اعتراضی توده‌های کارگر و مزدبگیر جامعه سوار شده و از تعرض آنان به پایه‌های نظامی که مسبب سیه روزی شان بود، ممانعت به عمل آورد. خمینی به مجرد قبضه قدرت "انقلاب" را تمام شده اعلام و خواهان بازگشت کارگران به سر کارهایشان شد. کارگران و توده‌های مزدبگیر جامعه که برای تحولی در زندگی شان به میدان آمده بودند تلاش کردند تا اعلام پایان "انقلاب" را با دست زدن به اعتراض و اعتصاب پاسخ دهند.

اما خمینی و دولت موقت با برچسب "ضدانقلابی" به سرکوب لجام گسیخته کارگران پرداخته و با تیراندازی به مجامع آنها و گسیل فالانژیستهای چاقویدست (لباس شخصی‌ها) و سازمان دادن شکنجه‌گاهها و اعدامها دست به جنایاتی زد که تاکنون ادامه دارد.

این دوره از فعالیت جنبش کارگری نقطه عطفی را در حیات مبارزات کارگران ایران رقم زده است. از سویی این دوران یکی از نادرترین سالهای است که طبقه کارگر توانست با اشکال متعدد اعتراضی، اعتصاب، تحصن، سازمان دادن کمیته‌های اعتصاب و تشکیل شوراهای، موقعیت خود را بعنوان یک طبقه به بوزوازی گوشزد کند. و از سویی دیگر با خریدن به زیر پرچم مطالبات و برنامه بورژوازی جهانی از درک منافع درازمدت خود برای واژگونی مناسبات سرمایه داری بازماند و از این دریچه شکست سختی را متحمل شد.

کارگران که مبارزات خود را از کارخانه‌ها حول خواسته‌های رفاهی آغاز کرده بودند، دست به اعتصاب، تحصن، گردهمایی، اشغال کارخانه، گروهان گرفتن مدیریت، تشکیل کمیته‌های اعتصاب و غیره زده بودند قادر نگشتند تا با گسترش مبارزات و تکامل سازمانیابی سیاسی خود، از سطح یک کارخانه به منطقه و کل کشور، بصورت یک طبقه و با برنامه واحدی به میدان آیند، بلکه برعکس بدون حزب طبقاتی و بدون پلتفرم انقلابی در تظاهراتهای عمومی و خیابانی حل شده به سکویی برای یکسره کردن موضوع قدرت در رقابتهای جناحهای طبقه حاکم تبدیل شدند. کارگران اگر چه خواستها و شعارهای ضد سرمایه دارانه را مطرح میکردند و یا نفس مبارزاتشان برعلیه سرمایه داران وزیر سوال بردن منافع آنها بود اما هرگز قادر نشدند تا صف طبقاتی خویش را سازمان دهند و با مبارزات آگاهانه، هدفمند و با برنامه برعلیه مناسبات سرمایه

داری و لغو کارمزدی به میدان آیند. آنها تا ظهور و ابراز وجود بمانه یک طبقه فاصله زیادی داشتند. چرا که حضور کارگران بمانه طبقه در تحولات سیاسی، به امر متشکل شدن پرولتاریا به شکل طبقه و سرانجام به شکل حزب و سازمان سیاسی مجهز به پلاتفرم گره خورده است. تنها در چنین صورتی است که کارگران قادر میگردند از ورای کلیه تفاوت‌های محلی، منطقه ای، زبانی، جنسیت، بر منافع کل طبقه و هدف نهایی طبقه خود تاکید کنند.

در این دوره، کلیه احزاب و سازمانهای سیاسی مدعی طبقه کارگر از نظر مواضع برنامه ای از بدو پیدایش خود کاملاً در کمب بورژوازی قرار داشتند. بدین ترتیب آنها از بدو ظهور خمینی یا ورودش را به صحنه سیاست خیرمقدم گفتند، طول عمر او و رژیمش را آرزو کردند و یا رژیم اش را بخاطر ناپیگیر بودن در مبارزه بر علیه "سرمایه داری وابسته" سرزنش کردند و همه تلاش خویش را بخرج دادند تا از کانال دخالت در رقابت های میان جناحهای بورژوازی و یا معرفی نمایندگان برای حضور در مجلس و یا ریاست جمهوری، ناپیگیری خمینی را در نفی "سرمایه داری وابسته" و ملی کردن بانک ها و صنایع جبران کنند.

امروز پس از سی سال، طبقه کارگر بار دیگر با همان پروپلماتیکهایی روبرو است که در سال 57 انرا تجربه کرد و از پاسخ بدان باز ماند. جمهوری اسلامی پس از سی سال حاکمیت سپاه در گرداب بحران سیاسی و اقتصادی دست و پا میزند. حقیقت این است که بحران در ساختار سیاسی خود محصول بحران، در ساختار اقتصادی است. در ایران امروز کلیه صنایع به ورشکستگی کامل کشیده شده اند، درآمد ناخالص ملی طبق معیارهای اقتصاددانان بورژوازی بشدت کاهش یافته است بیکاری به مرز بیسابقه ای رسیده و حقوق بسیاری از کارگران مدتهاست پرداخت نشده است. بورژوازی که طی سی سال گذشته با انتقال بار بحران بر دوش کارگران سطح زندگی آنها را بشدت کاهش داده است قادر نگشته تا مفری برای نجات خود بیابد.

آلترناتیو اصلاح طلبان کنونی که پس از قبضه قدرت در سال 57 قرار بود ایران را از کانال خدا مالکیتی (ملی کردن بانکها، صنایع و تمرکز هرچه بیشتر اقتصاد در دست دولت) به سرمنزل خودکفایی و رفاه توحیدی برسانند، به شکست انجامید و آخرین روزنه هایش با فروپاشی بلوک شرق به مثابه الگوی مدل توسعه سرمایه داری دولتی کاملاً مسدود گشت. روی آوری خط امامی‌های سابق، یعنی همان آدمکشان و شکنجه گران حرفه ای، همان سازماندهندگان قتل عام های عمومی اوایل و اواخر دهه شصت، بنیانگذاران سپاه و کمیته، اولین سازماندهندگان ماشین توپ‌سازی در زندانها و شلیک کنندگان به صفوف کارگران، پا در چنین حقیقتی داشت.

این طیف که پس از نوشیدن جام زهر و مرگ خمینی، بتدریج از نهادهای اجرایی کنار گذاشته شدند با جمع بندی از علل عقب نشینی خود از قدرت راه بازگشت به اریکه قدرت را در تئوری توسعه سیاسی بعنوان پیش شرط توسعه اقتصادی یافتند. توسعه سیاسی به مفهوم بیمه کردن نظام سیاسی از کانال بازگشت به قانون اساسی، سازماندهی طبقات بویزه طبقه کارگر در نهادهای مدنی (اتحادیه ها و سندیکها) و از این کانال فراهم کردن امنیت برای سرمایه در پیشبرد سیاستهای اصلاح ساختار اقتصادی. این اصلاحات ساختاری از دیدگاه بورژوازی ناگزیر باید از کانال خصوصی سازیهای گسترده، تامین امنیت و تضمین سود سرمایه عبور کنند. چنین هدفی در زندگی واقعی چیزی نیست جز انتقال بیش از پیش بار بحران بردوش کارگران از درجه صرفه جویی بیشتر در هزینه های اجتماعی، انجماد و یا کاهش دستمزدها.

برای تحقق چنین هدفی است که امروز جنبش سبز و مدافعان ریزودرشت اش توده‌ها را فرامی خوانند تا در زیر پرچم این جنبش در روز 22 بهمن به میدان آیند. آنها برای بی حقوقی شما اشک تمساح میریزند و آنرا معلول عدم اجرای تمام و کمال قانون اساسی جمهوری اسلامی قلمداد میکنند. این همه در حالی که طی سی سال گذشته از قضا با استناد به همین قانون اساسی و اجرای آن طبقه حاکم توانسته است بی حقوقی، فقر و بی چیزی کنونی را به شما اکثریت عظیم جامعه تحمیل گرداند. اتفاقاً در دوران نخست وزیری موسوی و ریاست کروی بر مجلس، یعنی همان دوره ای که قانون اساسی بزعم اینان بطور تمام و کمال اجرا میگشت بود که هزاران کارگر از کار بیکار شدند، دهها اعتراض کارگری به گلوله بسته شد، دهها هزار زندانی سیاسی به شکنجه گاهها و میدانهای تیر فرستاده شدند.

کارگران، توده های بی چیز و مزدبگیر!

در مراسم هایی که بدست جناح اصلاح طلب سازمان می‌یابد شرکت نکنید. به جنبش سبز نه بگویید. به هیچیک از احزاب و دسته‌های حکومتی و اپوزیسیونی اعتماد نکرده و اشتباهات سال 57 را مجدداً تکرار نکنید. روز 22 بهمن را با جمع‌بندی از تجربیات خود به روز گسترش مبارزات در محیط های کار و زندگی تان تبدیل کنید. دور هم جمع شوید، حرکات، اعتراضات و اعتصابات پراکنده خود را متحد گردانید. از کانال ارتباط گیری با سایر صنایع و مراکز تولیدی مجامع و گردهمایی های بزرگ کارگری را در سطح محله، منطقه و سرانجام کل کشور سازمان دهید. پرچم خواسته های خودتان را برای یک زندگی انسانی برافرازید. خود را به شکل یک طبقه متشکل کنید و با اتکا به نهادهای برخاسته از مبارزات مستقل، به میدان آیید.

به جای شعارهای گمراه کننده در شرایط کنونی، شعارهایی همچون برای ایجاد کار، حق اعتصاب، حق ایجاد تشکلهای صنفی و سندیکایی، برابری حقوق زنان و مردان، بالابردن سطح دستمزدها به نسبت تورم و حق و حقوق های مشابه، برای نفی کار به مثابه یک فعالیت اجباری، برای نفی کارگر بودن، بی چیز بودن و لگدمال شدن، برای برچیدن این مناسبات که ما را به کارگر تبدیل کرده است، مبارزه کنید. رجز خوانی احزاب راست و چپ سیاسی در باره حق و حقوق دمکراتیک، مادامی که اکثریت عظیم جامعه در اسارت بردگی مزدی قرار دارند، تنها معطوف به حق و حقوق جناح‌ها و احزاب طبقه حاکم برای سهیم شدن در قدرت و برای تصرف ثروتی است که بدست استثمارشوندگان تولید میشود.

شرایط ناهنجار و غیرانسانی زندگی ما نشان میدهد که سرمایه داری و احزاب ریزودرشت موجود در درون سیستم سیاسی موجود، دیگرصلاحیت اداره جامعه را ندارند. چرا که حتی با رشد غول آسای تکنیک و تولید نمیتوانند زندگی برده وار ما را در حتی در همان چارچوب بردگی‌اش تامین کنند. امروز نیروهای تولیدی به چنان درجه ای از رشد و تکامل رسیده است که کلیه انسانها میتوانند در رفاه و آسایش شایسته یک جامعه انسانی زندگی کنند. اما سرمایه یا نیروهای تولیدی را از کانال سازمان دادن جنگها و رقابتهای اقتصادی نابود میکند و یا میلیونها انسان را در چهارگوشه جهان از امکانات تولیدی محروم کرده و با گرسنگی روبرو میسازد. حتی آنانی که کاری بدست می آورند یا به اصطلاح زیر خط فقر زندگی میکنند و یا دایماً در اضطراب رانده شدن به صف بیکارانند.

سرمایه داری رابطه اجتماعی غیر عادلانه ای است که با محروم کردن بخش عظیمی از آحاد جامعه از مالکیت آنها را به کارگر و مقدورکردن مالکیت برای عده قلیلی آنها را به سرمایه دار تبدیل میکند. راه دیگری جز بدست گرفتن قدرت توسط خود کارگران، برچیدن بساط نظام سرمایه داری، لغو مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و از این رهگذر لغو کار مزدی وجود ندارد. و اولین گام در این مسیر اتکا به نیروی خود و نهادهای برآمده از جنبش مستقل کارگری در بطن اعتراضات عمومی و کارگری است. صف خود را از جنبش سبز و نهادهای آن جدا کنید تا راه پیشروی خیزش اعتراضی گشوده باز شود.